

بررسی مدل‌های قراردادی مورد استفاده برای احداث خطوط لوله نفت و گاز بین‌المللی و قابلیت اعمال آن در نظام حقوقی ایران

مهدی پیری^۱ - سید محمد طباطبائی نژاد^۲ - حمیدرضا عباسی^۳

دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۳

چکیده

خطوط لوله یکی از پرکاربردترین راه‌های انتقال زمینی نفت و گاز می‌باشند. به طور کلی چارچوب موافقتنامه‌های احداث خطوط لوله بین‌المللی تحت دو رویکرد اتصال دهنده و یکپارچه قرار می‌گیرند که این دو رویکرد در موارد متعددی نظیر مالکیت، قانون حاکم، مالیات، ایمنی و محیط زیستی دارای قواعد متمایزی می‌باشند. اما باید توجه داشت علاوه بر موافقتنامه‌های خط لوله که نظام حقوقی حاکم بر خطوط لوله را شکل می‌دهند، این نظام داخلی کشورها است که به دولت‌ها اجازه انتخاب هر یک از این رویکردها را می‌دهد. در این مقاله به بررسی چارچوب کلی مدل‌های مورد استفاده برای احداث خطوط لوله بین‌المللی و قابلیت اجرای مدل‌های مذکور در نظام حقوقی ایران بر مبنای مطالعه و بررسی قواعد حاکم بر احداث خطوط لوله با توجه به معیارهای فوق‌الذکر خواهیم پرداخت. در نتیجه این بررسی مشخص گردید در حال حاضر باید بین خطوط لوله متصل به تاسیسات بالادستی و دیگر خطوط لوله انتقال قائل به تفکیک شد و بنا بر نوع خط لوله در نظام حقوقی ایران، استفاده از مدل‌های متمایزی امکان‌پذیر خواهد بود.

واژگان کلیدی: قراردادهای خطوط لوله نفت و گاز، مدل اتصال دهنده، مدل یکپارچه، ترانزیت انرژی، قوانین نفتی ایران

mehdi.piri@ut.ac.ir

sm.tabatabaei@ut.ac.ir

hamidabasi888@yahoo.com

۱. استادیار حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار حقوق خصوصی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری حقوق نفت و گاز دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

خطوط لوله، یکی از طرق انتقال نفت و گاز میان کشورها از طریق دریا و خشکی است. امروزه روز به روز بر تعداد خطوط لوله جهت انتقال نفت و گاز در سراسر دنیا افزوده می‌شود. در این میان یکی از کشورهای صادرکننده نفت و گاز در جهان، کشور ایران است که با داشتن منابع نفت و گاز فراوان همواره می‌تواند از طریق خطوط لوله اقدام به فروش و صادرات نفت و گاز یا محصولات آنها کند. همچنین به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی خود می‌تواند به عنوان یک کشور گذری (ترانزیت) نقش قابل توجهی در ترانزیت انرژی ایفا کند. یکی از پراهمیت‌ترین مسائل مربوط به احداث خطوط لوله، نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای احداث خطوط لوله نفت و گاز می‌باشد. هنگامی که خط لوله‌ای فقط در یک کشور واقع است تحت قانون و مقررات همان کشور قرار می‌گیرد. اما نظام حقوقی حاکم بر خطوط لوله هنگامی که این خطوط از چند کشور عبور می‌کنند بسیار پیچیده می‌شود. هنگامی که خط لوله از چند کشور می‌گذرد ممکن است در هر کدام از کشورها برای مالکیت و بهره‌برداری قوانین و استانداردهایی موجود بوده که با دیگر کشورها همخوانی نداشته باشد. حتی ممکن است در کشوری خطرات تروریستی و سیاسی مخاطرات خط لوله را افزایش دهد که به هر دلیلی امکان قطع انتقال از خط لوله اتفاق افتد. لذا نظام قانون حاکم بر خط لوله برای مالکان و تامین مالی کنندگان خط لوله و همچنین فروشندگان و خریداران محصولات انتقال یافته توسط خط لوله به منظور داشتن ثبات و امنیت بسیار مهم است (Dulaney, Merrick, 2005: 249). یک خط لوله در میان کشورهای مختلف همانند زنجیره متصل به هم است که می‌تواند چند اپراتور یا چند مالک به طور هم زمان داشته باشد، لذا تعیین نظام حقوق حاکم بر خطوط لوله امری پیچیده است (Ishrak Ahmed Siddiky, 2014: 308). علاوه بر این موارد، خطوط لوله ممکن است در دریای و یا خشکی احداث گردند که این امر در استانداردها و نظارت و مسئولیت‌های طرفین موثر است، همچنین هر کدام نیازمند نظام حاکم خاص خود هستند. معمولاً قوانین داخلی کشوری که خطوط لوله در قلمرو آن قرار دارد بر خطوط لوله حاکم خواهد بود، این در حالی است که این نظام حقوقی از طریق معاهدات دوجانبه و موافقتنامه‌ها جهت تضمین رویکرد یکپارچه حاکم بر خطوط لوله ممکن

است تکمیل و یا تغییر نماید. یک نظام حقوقی صحیح در رابطه با خطوط لوله می‌تواند به کاهش اختلافات بین اطراف مختلف قراردادی زنجیره‌ای خطوط فراملی کمک کند و دوام بیشتری به آن بخشد. هنگامی که نظام حقوقی در قراردادها و موافقتنامه‌های خطوط لوله به درستی مشخص و چارچوب‌های حاکم بر قرارداد معین شود، بسیاری از چالش‌های حقوقی مدیریت می‌شود. برای مثال روشی که از پروژه مالیات اخذ می‌شود برای مالک یا مالکان خطوط لوله دارای اهمیت است، زیرا بقای پروژه را تحت تاثیر قرار می‌دهد (Dulaney & Merrick, 2005: 255). اگر نظام قانونی مدون و هماهنگی بر موافقتنامه‌های خطوط لوله حاکم باشد نظام مالیاتی مدون و منظمی بر خطوط لوله حاکم خواهد بود. همچنین مالکیت خطوط لوله در همین نظام‌های حقوقی حاکم بر موافقتنامه خط لوله تعیین می‌شود. نوع و مسئولیت شرکت یا شرکت‌هایی که برای ساخت پروژه و مدیریت و نظارت بر آن ایجاد شوند بر اساس این نظام‌ها مشخص می‌شوند که این مسئله هم در روابط با طرف‌های قرارداد و هم در رابطه اشخاص ثالث با پروژه موثر است. حتی مسئولیت آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از خط لوله که توسط افراد و دولت‌ها براساس نظام حقوقی در چارچوب موافقتنامه‌ها و معاهدات ایجاد می‌شود، ممکن است تحت نظام متمایزی قرار گیرد. براساس آنچه بیان شد این مقاله به بررسی انواع مدل موافقتنامه‌های احداث و بهره‌برداری از خطوط لوله نفت و گاز در سطح بین‌المللی و آثار آن می‌پردازد. در این راستا سعی بر آن است تا نمونه‌های موافقتنامه‌هایی که در این خصوص وجود دارند نیز تحلیل شده و نظام قانونی حاکم بر آنها بیان شود و سپس با بررسی اسناد بالادستی و قوانین صنعت نفت ایران در پی دریافت موضع حقوق ایران نسبت به موافقتنامه‌های بین‌المللی احداث و بهره‌برداری از خطوط لوله بین‌المللی است.

۱. نظام حقوقی حاکم در موافقتنامه‌های خطوط لوله فرامرزی (بین‌المللی)

نظام حقوقی حاکم بر موافقتنامه‌های خطوط لوله چارچوب‌های حقوقی است که تعهدات طرفین براساس آن شکل می‌گیرد و این چارچوب‌ها برای موافقتنامه‌های خاص و عام متفاوت است. البته باید توجه داشت که نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای خاص همواره چون بر اساس پروژه و چالش‌ها و ویژگی‌های آن منعقد می‌گردد بر موافقتنامه عام ترجیح دارد. قبل از

ورود به نظام حقوقی قراردادی موافقتنامه‌های بین‌المللی، باید انواع خطوط لوله فرامرزی بیان شود، زیرا موجب پیدایش قراردادها و موافقتنامه‌های مختلف می‌گردد. خطوط لوله نفت و گاز فرامرزی خود به دو دسته خطوط لوله نفت و گاز گذری (ترانزیتی) و خطوط لوله نفت و گاز غیر گذری (غیر ترانزیتی) تقسیم می‌شوند. خطوط لوله نفت و گاز غیر گذری خطوط لوله‌ای هستند که از کشور صادر کننده به کشور مصرف کننده منتقل می‌شود و در این میان کشور واسطه‌ای وجود ندارد. این نوع خطوط لوله می‌توانند مانند خط لوله انگلستان- بلژیک، دریایی باشند یا مانند خط لوله ایران- ترکیه زمینی باشد. خطوط لوله ترانزیت خطوط لوله‌ایی هستند که از کشور ثالث که غیر از مصرف کننده است عبور می‌کنند و این کشور تنها عبور دهنده است (Piri & Faure, 2014: 78). به بیان دیگر این خطوط لوله‌ایی که از کشوری مستقل از خریدار و فروشنده عبور می‌کند، حاکمیت مستقلی دارد و این کشور در پذیرش یا رد توافقنامه احداث خط لوله مستقل است (Stevens, 2009: 1). بنابراین احداث خط لوله در سه گروه از کشورها رخ می‌دهد. گروه اول کشورهای صادر کننده، گروه دوم کشورهای مصرف کننده و گروه سوم کشورهایی که خطوط لوله برای رسیدن به مصرف کننده از آنها عبور می‌کند. کشور ترانزیت می‌تواند بیش از یک کشور هم باشد. کشور ترانزیت یا انتقال دهنده نیز می‌تواند خریدار محصول نیز باشد به عبارت دیگر هم خریدار و هم ترانزیت کننده باشد. بدیهی است بنابر آنچه بیان شد خطوط لوله بین‌المللی نیاز به ترکیب قوانین محلی و بین‌المللی دارد و هر پروژه خط لوله نیاز به نظام حقوقی خاص خود دارد که پس از مشورت بین کشورهای درگیر در آن و در نظر گرفتن معاهدات و استانداردهای بین‌المللی تنظیم می‌شود. به دیگر سخن علاوه بر تعهدات قراردادی معمول در خصوص احداث خطوط لوله تعهدات دولت‌های میزبان و ترانزیت برای احداث خطوط لوله نیز بسیار حائز اهمیت می‌باشد. منافع کشورهای درگیر در پروژه خط لوله اغلب متفاوت است و در نتیجه هر کشوری برای کنترل بیشتر بر روی پروژه خط لوله تلاش می‌کند. یکی از ویژگی‌های خطوط لوله مرزی بین‌المللی، مناقشه منافع بین کشورها است. بهترین تضاد منافع بین کشورهای صادر کننده و وارد کننده است، زیرا رقابت بین این دو برای به دست آوردن بیشترین سود از پروژه خط لوله است. علاوه بر این، تفاوت در حوزه‌های قضایی نیز می‌تواند بر خط لوله تاثیرگذار باشد.

برخی از کشورها دارای یک نظام قانونی ضعیف هستند و به معاهدات بین‌المللی مانند توافقنامه عمومی تعرفه‌ها و تجارت (GATT) و یا معاهده منشور انرژی (ECT) نیز نپیوسته‌اند، لذا سرمایه‌گذاران به علت خطرات و آسیب‌پذیری‌های احتمالی، در احداث پروژه در این کشورها محتاطانه‌تر عمل می‌کنند.

۱-۱. موافقتنامه‌های عام پروژه‌های خط لوله (موافقتنامه‌های چارچوب)

برخی موافقت‌نامه‌های مختلف چندجانبه و دوجانبه به طور خاص برای مصارف مختلف انتقال و ترانزیت نفت و گاز از طریق خط لوله منعقد شده است. در این موافقتنامه‌ها احداث خط لوله مشخصی مورد توافق قرار نگرفته است. از جمله توافقات اولیه در این خصوص می‌توان به موافقتنامه بین برزیل و بولیوی که در سال ۱۹۳۸ و موافقتنامه‌های چندجانبه توسط آرژانتین، بولیوی، برزیل، پاراگوئه و اروگوئه در سال ۱۹۴۱ منعقد شد،^۱ اشاره کرد. هدف اصلی آنها ارتقای تجارت نفت و گاز بین‌المللی از طریق خط لوله با ایجاد یک نظام مالیاتی و سرمایه‌گذاری مطلوب بود (Vinogradov, 2013: 2).

موافقتنامه‌های عام عمدتاً به منظور تنظیم چارچوب و اعمال حاکمیت یا مدیریت پروژه‌های مختلف خطوط لوله منعقد می‌گردند. چنین موافقتنامه‌هایی برای همکاری کلی در میان طرف‌های دولتی که معمولاً در همسایگی هم قرار دارند، ایجاد می‌گردد. این موافقتنامه‌ها برای ایجاد چارچوب و نظام قانونی و نظارتی برخط لوله بین مرزی برخی از کشورها، بویژه کشورهای مانند ایالات متحده و کانادا^۲ که مقدار زیادی تجارت انرژی را دارند ایجاد گردیده‌اند. برخی کشورها حتی برای میدان مشترک نفت و گاز موافقت‌نامه دوجانبه احداث و بهره‌برداری خطوط لوله منعقد می‌کنند مانند انگلستان و نروژ که به منظور به حداکثر رساندن بهره‌وری لازم از پروژه صورت می‌گیرد، این کشورها خطوط لوله مرزی چندگانه برای جمع‌آوری و حمل و نقل نفت و گاز را در قالب توافقنامه‌ها و چارچوب کاربرد عمومی میان خود تنظیم می‌کنند و بر اساس آن پروژه‌های مربوط به خط لوله آن

1. The Convention on Construction of Oil Pipelines Signed by Argentina, Bolivia, Brazil, Paraguay and Uruguay (1941).
2. The Agreement Between the United States of America and Canada, Signed at WasbiQgton January 28, 1977.

میدان را انجام می‌دهند.^۱ اساساً، شرایط استفاده عمومی به این معنی است که تمام شرایط، از جمله استانداردهای زیست‌محیطی و ایمنی، می‌تواند به همه قراردادهای خط لوله اعمال شود (Piri & Faure, 2014). در این صورت ممکن است یک توافقنامه دوجانبه یا چندجانبه مربوط به پروژه‌های مختلف خطوط لوله‌ای که حتی ممکن است در آینده نیز احداث شوند یا انواع مختلف سرمایه‌گذاری در پروژه‌های خط لوله را میان برخی طرف‌ها، از طریق قرارداد سرمایه‌گذاری دوجانبه یا چندجانبه منعقد می‌گردد را تحت پوشش قرار دهد (Vinogradov, 2013: 3). بنابراین بر اساس این توافقنامه‌های عام، نظام قانونی حاکم بر خطوط لوله تنظیم می‌شود.

این توافقات بر قراردادهای خط لوله خاص میان کشورهای طرف موافقتنامه حاکم خواهند بود. این موافقتنامه‌های عام میان طرف‌ها می‌توانند هم بر خطوط دریایی و هم بر خطوط لوله در خشکی اعمال شوند (Piri & Faure, 2014: 83). در موافقتنامه‌های عام، مقررات زیست‌محیطی و ایمنی عمدتاً توسط دولت با حق اعمال حاکمیت در مورد خط لوله اعمال می‌گردند، همچنین ممکن است دولت‌های طرف توافقنامه، قوانین ایمنی و محیط زیستی یکسانی برای تمام طول خط لوله مرزی بین خود منعقد کنند همانند موافقت‌نامه بین دولت انگلستان، ایرلند و بلژیک که تمام خطوط لوله انتقال گاز طبیعی مشترک را شامل می‌شود. این موافقتنامه شامل تعیین استانداردهای ایمنی و بازرسی خاص خط لوله است، اگرچه مقرراتی برای ایجاد استانداردهای یکسان در آن وجود دارد. همچنین احتمال وجود یک اپراتور جداگانه برای هر بخش از خط لوله وجود دارد اما در صورت وجود یک اپراتور واحد در این موافقتنامه بیان شده است که اپراتور باید به تایید هر دو کشور برسد. براساس این توافقنامه، اجرا باید توسط یک کمیسیون ارتباطی دوجانبه صورت پذیرد.^۲ همچنین تعرفه‌ها باید براساس "شرایط تجاری منصفانه" محاسبه شود و هر فردی که مایل به حمل و نقل است، از ظرفیت دو دولت استفاده خواهد کرد که در این راستا دولت‌ها جلوگیری از مالیات

1. The Framework Agreement between the Government of the United Kingdom of Great Britain and the Government of the Kingdom of Norway relating to the Laying, Operation and Jurisdiction of the Inter-connecting Submarine Pipelines (25 August 1998) together with the 2006 Supplement updating the MoU.

2. Articles 4, 5 and 6 Agreement between the Government of the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland and the Government of the Republic of Ireland Relating to the Transmission of Natural Gas by Pipeline between the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland and the Republic of Ireland, 1993.

مضاعف را بر عهده می‌گیرد (Vinogradov, 2013: 77,78). البته باید توجه داشت که در هر خط لوله؛ خصوصیات فنی و حقوقی مختلف، بسته به اینکه آیا نفت را منتقل می‌کند یا گاز متفاوت خواهد بود. موافقتنامه‌های عام تنها به اصول کلی و عام می‌پردازند لذا موافقتنامه‌های عام نیازمند موافقت‌نامه‌های خاص خط لوله می‌باشند. برای مثال در ماده چهارم قرارداد خطوط انتقال گاز ایالات متحده- کانادا در سال ۱۹۷۷، به طور کلی به مقررات ایمنی و زیست‌محیطی خطوط لوله حمل و نقل پرداخته است اما برای تکمیل در خصوص هر کدام از خطوط لوله نیازمند موافقتنامه‌های خاص است.

۲-۱. موافقت‌نامه‌های احداث و بهره‌برداری از پروژه خط لوله خاص

موافقت‌نامه‌های خاص پروژه، معاهداتی می‌باشند که برای احداث و یا بهره‌برداری از یک پروژه خاص خط لوله، فی مابین دولت‌ها منعقد می‌گردند. چنین رویکردی منجر به یک یا چند معاهده منحصر به احداث پروژه میان کشورها خواهد شد، البته این توافقنامه‌ها به همراه توافقنامه با سرمایه‌گذاران به منظور ایجاد یک رژیم خاص پروژه‌ای منعقد می‌شود. از این توافقنامه‌های خط لوله می‌توان به خط لوله چاد- کامرون، خط لوله گاز دلفین^۱ و خط لوله تفلیس- باکو- جیحون اشاره کرد. هدف پروژه‌های خاص، ایجاد یک نظام جامع برای پروژه مشخص است. در این راستا توافقات بین‌المللی و موافقتنامه‌های دولت‌های میزبان بر اساس یکی از این نظام‌ها تنظیم می‌شوند. در این حالت معمولاً یک کنسرسیوم خصوصی و یا دولتی تشکیل می‌شود که پروژه به آن واگذار می‌شود. به منظور ارتباط سرمایه‌گذاران با رژیم حقوق حاکم بر یک پروژه، موافقتنامه‌های اضافی بین کشورهای عضو و سرمایه‌گذاران خارجی به اصطلاح موافقتنامه‌های دولت میزبان (HGAs)^۲ و موافقتنامه‌های دولتی (IGAs)^۳ که میان دولت‌ها می‌باشند منعقد می‌شود. موافقتنامه بین دولتی، توافقنامه‌ای است که بین دولت‌های ملی که در مسیر خط لوله قرار دادند، جهت احداث و بهره‌برداری از خطوط لوله منعقد می‌شود (Dulaney & Merrick, 2005: 251). موافقت‌نامه دولت میزبان، توافقی است که میان

۱. پروژه گاز دلفین؛ پروژه گاز طبیعی قطر، امارات متحده عربی و عمان است. این اولین پروژه انتقال گاز تصفیه شده بین مرزی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و یکی از بزرگترین سرمایه‌گذاری مربوط به انرژی است که در منطقه انجام شده است (Rafael Leal-Arcas, Costantino Grasso, Juan Alemany Ríos, 2016: 215).

2. Host Government Agreement.

3. Intergovernmental Agreement.

مالک خط لوله یا سرمایه گذار یا اپراتور و دولت میزبان منعقد می گردد. بر اساس این توافق، دولت های میزبان در برابر مالک خط لوله تعهد و مسئولیت پیدا می کنند. در موافقت نامه های احداث خطوط لوله خاص دو رویکرد وجود دارد. **رویکرد اول:** هر کشور بر خط لوله ای که در کشور خود است نظام حقوق داخلی خود را حاکم می کند. این رویکرد را به علت اتصال خطوط لوله تحت حاکمیت و مالکیت کشورهای به یکدیگر روش اتصال دهنده نامیده می شود (Piri & Faure, 2014: 79) (Jamal, 2015: 109). اما برخی دیگر آن را رویکرد سنتی نامیده اند (Vinogradov, 1999: 75). **رویکرد دوم:** خط لوله را می توان به عنوان یک دارایی واحد متحد ساخت به این معنی که کشورهای درگیر در آن موافقت می کنند کشورهایی که پروژه خط لوله در آن احداث می شود بر یک نظام جامع و یکپارچه خاص پروژه یا موافقت نامه های غیر اختصاصی پروژه توافق می کنند، بر این اساس مالکیت و حاکمیت در سراسر پروژه خط لوله یکسان است (Lagoni, 1997: 1033).

۱-۲-۱. رویکرد اتصال دهنده

رویکرد اتصال دهنده یا رویکرد سنتی، مدل قراردادی است که بر اساس موافقت نامه های دولتی و موافقت نامه های دولت میزبان، هر قسمتی از خطوط لوله که در هر کشور قرار دارد تحت نظام و مالکیت همان کشوری است که خط لوله در آن واقع یا در حال احداث است. در رویکرد اتصال دهنده، کل خط لوله انتقال مرزی به عنوان یک کل واحد محسوب نمی شود بلکه ممکن است دارای صاحبان و یا اپراتورهای مختلف باشد و حتی ممکن است به اختلاف قوانین نظارتی ملی نیز منجر شود. مقرراتی مانند مسائل مربوط به تعرفه ها و هزینه های حمل و نقل، حق دسترسی، تخصیص ظرفیت، حقوق زمین مسیر خط لوله و غیره بر اساس قراردادهایی که بین صاحبان با اپراتورهای بخش های خصوصی و دولتی و موافقت نامه با دولت های مربوطه صورت گرفته است، می باشد. دشواری عمده این شیوه حمل و نقل خطوط مرزی بین المللی، بی نظمی در قوانین حاکم بر آن است که باعث ظهور مشکلاتی همچون ناتوانی در تکیه بر قیمت گذاری، حل اختلافات تجاری یا قراردادی می شود (Vinogradov, 2013: 75). برای نمونه می توان به موافقت نامه کرکوک - جیحون^۱ و موافقت نامه میان دولت

1. Crude Oil Pipeline Agreement between the Government of the Turkish Republic and the Government of the Iraqi Republic.

انگلستان و ایرلند شمالی و دولت پادشاهی بلژیک اشاره کرد. ماده ۱ موافقتنامه کرکوک - جیحون بیان می‌کند: هر یک از دو طرف احداث، ساخت، نگهداری، مدیریت، تامین مالی و ارائه سایر شرایط لازم برای بخشی از پروژه که در خاک خود، برای حمل و نقل نفت قرار دارد تضمین می‌کنند. بر اساس این موافقتنامه، مالکیت هر بخشی از خط لوله که در هر کشور قرار دارد در مالکیت همان کشور است. این رویکرد بیشتر در میان کشور صادر کننده و کشور مصرف کننده نفت منعقد می‌شود. در این رویکرد، مالکیت خط لوله و محتویات آن به محض وارد شدن به مرز کشور دیگر به مالکیت آن کشور در خواهند آمد.^۱ علاوه بر نظام حقوق متفاوت در هر سرزمین، در خصوص صلاحیت قضایی هم در ماده ۲ و ۱۵ موافقتنامه میان دولت انگلستان و ایرلند شمالی و دولت پادشاهی بلژیک بیان می‌کند: هر بخشی از خط لوله که در کشور انگلستان واقع است متعلق به دولت انگلستان و در صلاحیت قضایی این کشور است و هر بخشی که در کشور بلژیک واقع است متعلق به دولت بلژیک و در صلاحیت قضایی بلژیک است. در مدل اتصال دهنده، کلیه امور مالیاتی، مقررات ایمنی و محیط زیست خطوط لوله تحت مجوز قانون ملی قابل اجرا می‌باشد و بر هر بخش از یک خط لوله قوانین مختلف قابل اجرا هستند. البته باید توجه داشت معاهدات بین‌المللی می‌توانند کاستی‌های موافقت‌نامه‌های خطوط لوله و قوانین داخلی مربوط به این خطوط را جبران کنند. بنابراین چنین خطوط لوله‌ای می‌تواند از کشورهای مختلف عبور کند، لذا این زنجیره خط لوله می‌تواند همزمان دارای چند اپراتور یا مالک باشد. علاوه بر این، تنظیم مسائل مربوط به خط لوله فرامرزی بر اساس قرارداد بین صاحبان با اپراتورهای بخش ملی و یا از طریق قراردادهای دولتی است. یک چارچوب حقوق مناسب در رابطه با خطوط لوله می‌تواند به کاهش اختلافات میان طرف‌های مختلف قرارداد در زنجیره خط لوله فراملی کمک کند (Siddiky, 2014: 308).

۲-۱-۲. رویکرد یکپارچه

با گذشت زمان، موافقتنامه‌های خطوط لوله پیچیده‌تر شده است، این پیچیدگی منعکس

1. Smith, Herbert, (2002), "International Law Regime of Transboundary Pipelines", available at: [www.mondaq.com/x/18195/international:trade investment/International+Law+Regime+of+Transboundary+ Pipelines](http://www.mondaq.com/x/18195/international:trade+investment/International+Law+Regime+of+Transboundary+Pipelines).

کننده پیچیدگی مسائل قانونی و قضایی درگیر در آنها است. رویکرد یکپارچه^۱ رویکردی است که در آن نظام قانونی حاکم به صورت واحد بر کل پروژه احداث و بهره‌برداری خط لوله حاکم است، صرف نظر از اینکه خط لوله در کدام کشور در حال احداث و یا بهره‌برداری است و قوانین و استانداردهای آن کشور چیست. این رویکرد از استقبال فراوانی در میان سرمایه‌گذاران برخوردار است. زیرا نظم و چارچوب قابل پیش‌بینی را بر خطوط لوله حاکم می‌کند. چنین رژیم حقوقی یکپارچه خطوط لوله از طریق امضای توافقنامه‌های مختلف بین دولت‌ها و قراردادهای تجاری بین طرفین درگیر در پروژه خط لوله ایجاد می‌شود (Piri & Faure, 2014: 80). این رویکرد چالش‌هایی که در پروژه خط لوله در رویکرد اتصال دهنده (ستی) وجود دارد را تا حدود زیادی کاهش می‌دهد (Vinogradov, 2013: 75). نظام حقوقی حاکم بر پروژه از طریق موافقتنامه‌های بین دولت‌ها و همچنین موافقتنامه بین دولت‌ها و سرمایه‌گذار ایجاد می‌شود. این رویکرد می‌تواند اختلافات ناشی از حجم جریان و بار، اختلافات ناشی از هزینه‌های حمل و نقل و یا مالیات مضاعف را کاهش دهد (Siddiky, 2014: 308). کنفرانس پیمان منشور انرژی برای خطوط لوله این رویکرد را در جهت حفظ امنیت انرژی توصیه کرده است و در این راستا تلاش‌های فراوانی انجام داده از جمله آن، ارائه قراردادهای نمونه در این خصوص است.^۲ در این رویکرد یک یا چند موافقتنامه بین دولتی فی مابین دولت‌ها منعقد می‌شود که تحت تاثیر موافقتنامه اصلی میان سرمایه‌گذار و دولت‌ها قرار دارند. به عبارت دیگر برای پروژه خط لوله مجموعه‌ای از موافقتنامه‌های بین دولتی و موافقتنامه‌های دولت میزبان منعقد شده است که بر اساس آنها پروژه به صورت یکپارچه احداث و مدیریت خواهد شد. استفاده از مدل یکپارچه در همه کشورهای عضو، مشکل اعمال استانداردهای مختلف در یک خط لوله را منتفی می‌سازد. در مورد پذیرش قانون حاکم در رویکرد یکپارچه نیز ممکن است نظام یکپارچه بر قوانین ملی الویت پیدا کنند و یا مانع اجرای قوانین داخلی شوند (Piri & Faure, 2014: 81). به بیان دیگر اگر نظام حقوقی یکپارچه مانع اجرای قانون ملی یا داخلی شود دیگر در موارد خلع نمی‌توان به آنها رجوع کرد. اما اگر

1. Unified.

2. The West African Gas Pipeline, available at: <https://energycharter.org/> (accessed July 27, 2018).

از اولویت برخوردار باشد در خلع قانونی می‌توان به آنها رجوع کرد. این امر موجب می‌شود پروژه تحت قانون حاکم مستقل از قوانین داخلی کشورها قرار گیرد (Redgwell, 2012: 107). برای نمونه‌ای از این استقلال، می‌توان به خط لوله باکو-تفلیس - جیحون اشاره کرد که قانون انگلستان بر برخی مفاد موافقتنامه احداث و بهره‌برداری آن حاکم است (Nougayrede, 2005: 395). البته میزان وابستگی متقابل و تعامل بین موافقتنامه‌های بین‌دولتی و موافقتنامه‌های دولت میزبان متفاوت است و با توجه به شرایط خاص هر پروژه است. معمولاً در این رویکرد یک شرکت کنسرسیوم از شرکت‌های چندملیتی به عنوان مجری و اپراتور در سراسر پروژه خط لوله انتخاب می‌شود. این امر موجب یکپارچگی در سراسر پروژه می‌گردد (Piri & Faure, 2014: 80). البته در برخی موافقتنامه‌ها نیز شرکت مسئولیت محدود ایجاد می‌شود که می‌توان به خط لوله گاز آفریقای غربی^۱ اشاره کرد. می‌توان اینگونه برداشت کرد که در این رویکرد باید یک شرکت؛ احداث و بهره‌برداری خط لوله را برعهده بگیرد، حال نوع آن چه باشد و مسئولیت آن چگونه تعیین شود به توافق میان کشورها وابسته است. خط لوله احداثی با این رویکرد معمولاً با یک توافقنامه بین‌دولتی که میان همه کشورهای درگیر در پروژه منعقد شده بود همراه با یک توافقنامه دولت میزبان، میان سرمایه‌گذار و همه کشورها ایجاد شده است. تمام حقوق و وظایف طرفین در آن دو مشخص شده است.

ماده ۳ موافقتنامه بین اعضا^۲ بیان می‌دارد که پروژه بر اساس قوانین خاص که بر آنها توافق صورت گرفته، جدا از قوانین داخلی کشورها، اداره می‌شود و هر کشور باید از آنها پیروی کند. ماده ۴ همین موافقتنامه نیز بیان می‌کند: بر اساس موافقتنامه بین دولت‌ها، دولت‌های متعاقد باید شرکت بین‌المللی با مسئولیت محدود WAGP را تاسیس کنند که بخشی از سهام آن متعلق به کشورهای عضو باشد^۳ و همچنین دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی باشد.^۴ برای نمونه دیگر می‌توان به خط لوله دلفین که در چارچوب یک موافقتنامه بین قطر و امارات متحده عربی و یک موافقتنامه بین قطر و شرکت با مسئولیت

1. The West African Gas Pipeline.

2. The Treaty on the West African Gas Pipeline Project between the Republic of Benin and the Republic of Ghana and the Federal Republic of Nigeria and the Republic of Togo signed in 2003.

3. Shareholders include (WAPCo). Shareholders: Chevron (36.9%), NNPC (24.9%), Shell (17.9%), VRA (16.3%) Bengaz (2%) & Sotogaz (2%).

4. Article IV 1. (1), The State Parties Hereby establish the WAGP Authority which Shall be an International Institution having Legal Personality and Financial Autonomy.

محدود انرژی دلفین، شرکتی است که تحت قوانین امارات متحده عربی ثبت شده است و خط لوله TANAP^۱ که براساس موافقتنامه دولتی که بین ترکیه و آذربایجان و موافقتنامه دولت میزبان بین ترکیه و شرکت خط لوله گاز Trans Anatolian B.V (ثبت شده در هلند)^۲ که در اصل کنسرسیومی متشکل از شرکت‌های کشورهای عضو منعقد شده است و توسط آنها اداره می‌شود،^۳ اشاره کرد. اما رایج‌ترین مدل برای رویکرد یکپارچه خط لوله، امضای یک موافقتنامه دولتی واحد بین تمام کشورهای درگیر و چند موافقتنامه دولت میزبان بین هر کشور و سرمایه‌گذاران است، به بیان دیگر به تعداد کشورها موافقتنامه دولت میزبان وجود دارد که می‌توان به خط لوله باکو-تفلیس-جیحون، خط لوله ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند تحت عنوان TAPI و یا خط لوله Trans-Balkan بین آلبانی، مقدونیه و بلغارستان اشاره کرد. انتخاب هر کدام از این رویکردها آثار و تبعات خود را دارد که در هنگام انعقاد موافقتنامه دولتی و دولت میزبان باید به آن توجه شود. برای مثال ممکن است مالکیت خط لوله، فروش محصولات و اجازه ترانزیت در اختیار دولت و یا شرکت خارجی یا غیردولتی باشد. بدیهی است هر یک از موارد فوق آثار حقوقی متمایزی خواهد داشت.

۲. بررسی امکان استفاده از مدل‌های احداث خطوط لوله انتقال و آثار حقوقی آن در نظام حقوقی ایران

هر کدام از مدل‌های بررسی شده در خصوص احداث و بهره‌برداری از خطوط لوله دارای ارکانی بعضاً متمایز می‌باشند که تبعاً دارای آثاری حقوقی متمایزی نیز خواهند بود. در این بخش با توجه به هدف این مقاله در خصوص امکان‌سنجی اعمال مدل‌های مذکور در نظام حقوقی ایران، با توجه به الزامات قانونی حاکم بر احداث خطوط لوله به بررسی و امکان‌سنجی اعمال مدل‌های مذکور در نظام حقوقی ایران خواهیم پرداخت. جایگاه ایران در منطقه از لحاظ دسترسی به آب‌های آزاد و پل ارتباطی بین غرب و شرق آسیا و دارا بودن منابع نفت و گاز باعث شده است این کشور یکی از کشورهای استراتژیک در حوزه حمل و نقل و

۱. خط لوله گاز ترانس آناتولین (Trans-Anatolian Gas Pipeline) که خط لوله میان آذربایجان - گرجستان - ترکیه و ایتالیا است که هدف آن دور نگه داشتن اروپا از گاز ایران و روسیه است.
 ۲. براساس موافقت‌نامه دولت میزبان، قانون حاکم بر موافقتنامه و پروژه این خط لوله قانون سویس است.
 ۳. پاراگراف هفتم پیشگفتار موافقتنامه دولت ترکیه و آذربایجان.

صادرات انرژی گردد. همین امر باعث می‌شود تا قوانین مدون و مناسبی برای احداث و بهره‌برداری از خطوط لوله در حقوق ایران تدوین گردد. همان طور که در سیاست‌های کلی نظام ۱۳۸۵ (ابلاغی از سوی مقام رهبری) بیان شده است باید از موقعیت منطقه‌ای و جغرافیایی کشور برای خرید، فروش، فرآوری، پالایش، معاوضه و انتقال نفت و گاز منطقه به بازارهای داخلی و جهانی بهره‌برداری شود.^۱ در این بخش با استنباط از قوانین حاکم نظیر قانون نفت، قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، قانون اساسنامه شرکت ملی نفت و بر اساس قراردادهای احداث و بهره‌برداری خطوط لوله نفت و گاز به بررسی الزامات حقوقی که عبارت‌اند از: مالکیت خطوط لوله، قانون حاکم بر خطوط لوله، استانداردهای خطوط لوله، مالیات بر خطوط لوله، ایمنی و محیط زیست و تعهدات طرفین در مقابل برچیدن خطوط لوله خواهیم پرداخت.

۲-۱. مالکیت و قانون حاکم بر خطوط لوله بین‌المللی

مالکیت خطوط لوله، یکی از موضوعات مهم در قراردادهای احداث و بهره‌برداری از خطوط لوله است زیرا بیشتر تعهدات و مسئولیت‌ها با مشخص شدن مالکیت خطوط لوله مشخص می‌شود. برخی معتقدند مالکیت خطوط لوله به توافق میان کشورهای طرف احداث خط لوله بر می‌گردد (Balmaceda, 2006: 19). از سوی دیگر ممکن است در برخی نظام‌های حقوقی، قواعد خاصی در خصوص مالکیت خطوط لوله وضع گردیده باشد و به موجب آن محدودیت‌هایی برای مالکیت بخش خصوصی و یا سرمایه‌گذاران خارجی در نظر گرفته شده باشد. در ادامه این بخش ابتدا به بررسی الگوهای مالکیت در نظام‌های حقوقی پرداخته سپس وضعیت مالکیت خطوط لوله در نظام حقوقی ایران را مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲-۱-۱. بررسی مالکیت و قانون حاکم بر خطوط لوله در مدل‌های موافقتنامه‌های احداث و بهره‌برداری

خطوط لوله نفت و گاز در مدل اتصال دهنده در هر کشور، تابع قوانین و مقررات داخلی

۱. سیاست‌های کلی نظام (ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری) نقل از شماره ۱۷۹۹۵ - ۱۳۸۵/۹/۱۵ - روزنامه رسمی شماره ۸۵۱۲۱۳

آن کشور بوده و مالکیت خطوط لوله نیز بر اساس آنها تعیین می‌شود. برای مثال در خصوص مالکیت خطوط لوله، می‌توان به ماده ۳ موافقتنامه انتقال گاز از طریق خط لوله بین انگلستان و ایرلند اشاره کرد. که به موجب آن، مالکیت خط لوله تابع محل قرار گرفتن آن می‌باشد. این ماده در موافقتنامه دوم خط لوله میان این دو کشور در سال ۲۰۰۷ نیز تکرار شده است.^۱

بنابراین مالک بر اساس قانون هر کشور مشخص می‌شود. اما در مدل یکپارچه معمولاً مالکیت خط لوله با یک کنسرسیوم بین‌المللی و یا یک شرکت با شخصیت حقوقی مستقل خواهد بود که معمولاً سهامدارانی از بخش دولتی و خصوصی خواهد داشت. در موافقتنامه میان دولت‌ها در خصوص پروژه نابوکو، مالکیت و بهره‌برداری برای شرکت بین‌المللی نابوکو می‌باشد. همچنین به موجب ماده ۴ موافقتنامه بین قطر و امارات متحده عربی، مالکیت و بهره‌برداری از خط لوله بر عهده شرکت با مسئولیت محدود خط لوله دلفین است.^۲ از سوی دیگر یکی از مهمترین موضوعاتی که در انواع مدل احداث و بهره‌برداری از خطوط لوله بسیار مورد توجه است و می‌تواند نظام مالکیت و حل و فصل اختلافات خطوط لوله را هم تحت تاثیر قرار دهد، قانون حاکم بر خطوط لوله است. در مدل اتصال دهنده؛ دولت‌ها در موافقتنامه دولتی، قانون ملی خود را در سرزمین خود حاکم می‌سازند. یکی دیگر از نمونه‌های بارز مدل اتصال دهنده که در میان چندین کشور احداث شده است خط لوله جریان جنوبی است که با استفاده از چندین توافقنامه دولتی دوجانبه امضا شده توسط روسیه با هر یک از کشورهای درگیر به عنوان مثال اتریش، بلغارستان، کرواسی، یونان، مجارستان، صربستان، جمهوری یوگسلاوی سابق مقدونیه، اسلوانی و ترکیه احداث گردیده است. این خط لوله انتخاب مدل اتصال دهنده از خطوط ملی مختلف، برای ساخت و ساز و بهره‌برداری از خط لوله بین‌المللی است (Vinogradov, 2014: 101)؛ بنابراین در مدل اتصال دهنده، قانون حاکم بر خطوط لوله به کشور محل احداث مرتبط است. برای مثال دیگر می‌توان به بند ۳ ماده ۱ قرارداد خط لوله انگلستان و ایرلند شمالی اشاره کرد، بر اساس این بند؛ هر دولت با توجه به

1. Any Owner or Change of Owner of the Pipeline or any Part Thereof Shall Require the Approval of the relevant Minister of Ireland, or other competent authority of Ireland, and that Approval Shall not, In Relation to any Part of the Pipeline, Prejudice any Legislative Requirements for the Consent of the Government in whose Jurisdiction that Part of the Pipeline Lies.

2. Owner and Operator of the Pipeline: At the Time of Signature of this Agreement, The owner and Operator of the Pipeline is Dolphin Energy Limited.

قوانین و مقررات خود هرگونه مجوز یا رضایت لازم را نسبت به نصب و بهره‌برداری خط لوله صادر می‌کند. در مدل یکپارچه به موجب حاکمیت کشور میزبان، خط لوله تحت قانون ملی آن کشوری است که خط لوله در آن احداث و به مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت. با این وجود معمولاً اعمال قوانین داخلی در قالب شروط قراردادی فی مابین سرمایه‌گذار و دولت میزبان محدود می‌گردد. لذا پس از انعقاد و تصویب موافقتنامه، قانون داخلی کشورهای عضو نمی‌تواند بر آن موافقتنامه تاثیر بگذارد و آن را متاثر سازد. برای نمونه بند ۶ ماده ۲ موافقتنامه باکو - تفلیس - جیحون بیان می‌دارد: دولت عضو حق پذیرش هیچ توافقی یا تعهد داخلی یا بین‌المللی و یا اجرای هر قانون داخلی یا مفاد هر معاهده بین‌المللی که اجرای این موافقتنامه را تحت تاثیر قرار دهد یا محدودیتی بر اجرای این موافقتنامه ایجاد کند نخواهد داشت.

۲-۱-۲. بررسی اعمال حاکمیت و مالکیت بر خطوط لوله‌های نفت و گاز در حقوق ایران

بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ کلیه صنایع بزرگ از جمله نفت و گاز به عنوان بخش دولتی در نظر گرفته شده است.^۱ به بیان دیگر بر اساس این اصل؛ کلیه بخش‌های صنعت نفت و گاز اعم از بالادستی و پایین‌دستی، صادرات بخش نفت خام و محصولات آن در مالکیت دولت می‌باشد. لذا احداث و بهره‌برداری و مالکیت خطوط لوله در اختیار بخش دولتی خواهد بود. با این وجود پس از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی مقام معظم رهبری و تصویب قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، تغییرات بزرگی در صنعت نفت و گاز ایران پدید آمد. بر اساس مواد ۳ و ۴ این قانون سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت در خصوص فعالیت‌های مندرج در صدر اصل ۴۴ به شرح ذیل توسط بنگاه‌ها و نهادهای عمومی غیردولتی و بخش‌های تعاونی و خصوصی مجاز اعلام شد که در راس آنها صنایع بزرگ، صنایع مادر (از جمله صنایع بزرگ پایین‌دستی نفت و گاز) و معادن بزرگ (به استثنای نفت و گاز) قرار داشت. همچنین واگذاری ۸۰٪ از سهام بنگاه‌های دولتی مشمول صدر اصل ۴۴ به بخش‌های خصوصی، شرکت‌های تعاونی سهامی

۱. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تامین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و موسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهرو روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود.

عام و بنگاه‌های عمومی غیردولتی مجاز اعلام گردید که بر اساس آن بنگاه‌های دولتی که در زمینه معادن بزرگ، صنایع بزرگ و صنایع مادر (از جمله صنایع بزرگ پایین دستی نفت و گاز) فعال هستند، به استثنای شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های استخراج و تولید نفت خام و گاز قابل واگذاری هستند. هر چند شرکت‌های زیر مجموعه شرکت ملی گاز ایران از لیست شرکت‌های قابل واگذاری خارج گردیدند. بنابراین می‌توان بیان کرد بر اساس قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ صنایع پایین دستی صنعت نفت و گاز ایران امکان خصوصی سازی را پیدا کردند. اما سوال این است که خطوط لوله نفت و گاز جزء کدام قسمت صنعت نفت و گاز ایران است؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سوال وابسته با کاربرد خط لوله موضوع بحث باشد. قانون نفت سال ۱۳۵۳ و قانون نفت سال ۱۳۶۶ هیچ تعریفی از عملیات بالادستی و پایین دستی ارائه نداده بودند. اما در قانون نفت ۱۳۶۶ اصلاح ۱۳۹۰ عملیات بالادستی و پایین دستی صنعت نفت بیان شد. بر اساس این قانون کلیه مطالعات، فعالیت‌ها و اقدامات مربوط به اکتشاف، حفاری، استخراج، بهره‌برداری و صیانت از منابع نفتی، انتقال، ذخیره سازی و صادرات آن ... مدیریت و نظارت ... عملیات فوق جزء عملیات بالادستی محسوب می‌شود. عملیات پایین دستی صنعت نفت نیز بر اساس این ماده به کلیه مطالعات، فعالیت‌ها و اقدامات مربوط ... و انتقال، ذخیره سازی، توزیع، فروش داخلی، صادرات و واردات فرآورده‌های نفتی و محصولات پتروشیمی اطلاق می‌شود. قانون اساسنامه شرکت ملی نفت مصوب ۱۳۹۵ در بند ۴ ماده ۶ وظایف و اختیارات شرکت ملی نفت را بیان می‌کند که بر اساس آن خرید، اجاره، تأسیس، تکمیل، توسعه، نگهداری، تعمیر و حفاظت از خطوط لوله، دستگاه‌ها، تأسیسات و تجهیزات ارتباطات لازم از جمله برقراری سرویس‌های مخابراتی باسیم و بی‌سیم در چهارچوب قوانین و مقررات، با هماهنگی و اخذ مجوز از سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی بر عهده شرکت ملی نفت قرارداد شده است که به نظر می‌رسد با توجه به موضوع فعالیت شرکت ملی نفت ایران مندرج در ماده ۵ اساسنامه مذکور؛ موضوع فعالیت شرکت، انجام فعالیت‌های بالادستی می‌باشد. خطوط لوله مذکور عمدتاً در حوزه بالادستی در کنترل و مدیریت شرکت ملی نفت ایران خواهند بود. بر این اساس به طور کلی با دو نوع خط لوله مواجه هستیم:

الف- خط لوله‌ای که نفت و گاز طبیعی را بدون انجام فعالیت‌های بخش پایین دستی انتقال می‌دهد، حال این انتقال می‌تواند در خود میدان یا میان میدان و پالایشگاه باشد یا میان میدان و پایانه صادرات و یا خود خط لوله از جمله خطوط لوله صادراتی باشد که در این صورت این خط لوله در بخش بالادستی صنعت نفت ایران قرار دارد و مالکیت و مدیریت آن در دست دولت است؛

ب- خط لوله‌ای که از پالایشگاه خارج شده و محصولات بعد از فراوری را انتقال و صادر می‌کند این خط لوله بر اساس قانون نفت سال ۱۳۹۰ جزء بخش پایین دستی صنعت نفت ایران می‌باشد و بر اساس سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی امکان مالکیت و مدیریت بخش خصوصی و غیردولتی بر آن وجود دارد. لذا بر اساس قوانین ایران در مورد احداث و بهره‌برداری خطوط لوله باید توجه داشت که این خط لوله از کدام نوع بوده تا بر اساس آن موافقتنامه احداث خط لوله منعقد شود. به عبارت دیگر اگر خطوط لوله به منظور انتقال نفت از میادین نفتی مشترک باشد ممکن است به نحوی جزئی از تاسیسات توسعه میدان به شمار آید و تابع مقررات بالادستی قرار گیرد. بدین ترتیب با توجه به اینکه مستقیماً موضوع فعالیت شرکت ملی نفت ایران قرار خواهد گرفت، مالکیت آن به همراه دیگر تجهیزات و تاسیسات از ابتدا در اختیار شرکت ملی نفت خواهد بود لیکن زمانی که خطوط لوله صرفاً برای انتقال نفت خام و میعانات گازی و همچنین محصولات گازی و یا نفتی و فروش آنها مورد بهره‌برداری قرار گیرند به نظر می‌رسد در چرخه انتقال و به عنوان بخشی از فعالیت‌های میان‌دستی و پایین دستی نفت قلمداد می‌شوند. بنابراین بر اساس قانون نفت ۱۳۶۶ اصلاحی ۱۳۹۰ و سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، به نظر می‌رسد مالکیت خطوط لوله توسط بخش غیردولتی به منظور فروش و یا ترانزیت؛ اگر در قسمت پایین دستی باشد، مانعی نخواهد داشت. کما اینکه در حال حاضر مدیریت و احداث خطوط لوله نفتی و گازی در کنترل شرکت ملی پالایش و پخش فراورده‌های نفتی و شرکت ملی انتقال گاز ایران می‌باشد. از سوی دیگر بر اساس قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، امور حاکمیتی و سیاستگذاری در خصوص خطوط لوله نفت و گاز در اختیار این وزارتخانه قرار دارد. بر اساس ماده ۱ وزارت نفت؛ به منظور تحقق سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران در بخش نفت و گاز،

سیاستگذاری، راهبری، برنامه‌ریزی و نظارت بر کلیه عملیات بالادستی و پایین‌دستی صنعت نفت، گاز، پتروشیمی و پالایشی تشکیل شده است و به نمایندگی از طرف حکومت اسلامی بر منابع و ذخایر نفت و گاز اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی می‌نماید. بنابراین اعمال حاکمیت بر خطوط لوله از وظایف و اختیارات وزارت نفت است. بنابراین هرگونه احداث خطوط لوله برای انتقال نفت و گاز نیازمند کسب موافقت و مجوزهای لازم از جانب وزارت نفت و ارگان‌های وابسته به آن می‌باشد.

۲-۲. مالیات

مالیات در قراردادهای احداث خطوط لوله یکی از عناصر کلیدی و حائز اهمیت است. بر اساس قراردادهای مدل، اصطلاح مالیات به معنای عام شامل تمام هزینه‌ها، وظایف، آداب و رسوم، تحویل، پرداخت، مجازات‌ها، ارزیابی‌ها، مالیات (از جمله مالیات بر ارزش افزوده یا مالیات بر فروش) و هزینه‌های تحمیل شده بر هر عضو توسط دولت، چه دولت مرکزی یا محلی می‌باشد.^۱ در موافقت‌نامه‌های احداث و بهره‌برداری از خط لوله همواره شرکت‌های احداث کننده و بهره‌بردار به دنبال مدیریت مالیات هستند، زیرا نظام تقنین مالیات در کشورهای محل احداث خط لوله یکی از مخاطراتی که احداث و بهره‌برداری از خطوط لوله را تحت تاثیر قرار می‌دهد (Thomas J. Dimitroff, 2014: 328). در هر دو رویکرد، موافقت‌نامه‌های احداث و بهره‌برداری از خطوط لوله همواره مالیات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

۲-۲-۱. بررسی مالیات خطوط لوله در موافقت‌نامه‌های بین‌المللی احداث و بهره‌برداری خطوط لوله

در مدل اتصال دهنده، هر کشور نظام مالیاتی خود را بر خط لوله اعمال می‌کند. لذا در تمام موافقت‌نامه‌های میان سرمایه‌گذار خارجی بر اساس قانون داخلی خود فارغ از قوانین کشورهای دیگر بر شرکت‌های احداث کننده و اپراتور خط لوله اعمال می‌کنند. مانند

۱. ماده ۱ قراردادهای مدل موافقت‌نامه‌های اضافی بین کشورهای عضو و سرمایه‌گذاران خارجی به اصطلاح موافقت‌نامه‌های دولت میزبان (HGAs) که اغلب در موافقت‌نامه‌های دولتی (IGAs) توسط معاهده منشور انرژی تنظیم شده است.

موافقتنامه احداث و بهره‌برداری خط لوله آلبانی-آذربایجان-یونان-ایتالیا در کشورهای یونان و آلبانی اشاره کرد. ماده ۲۴ موافقتنامه کشور آلبانی با شرکت احداث کننده خط لوله و همچنین ماده ۱۲ موافقتنامه کشور یونان با شرکت احداث کننده خط لوله به موضوع مالیات می‌پردازند.^۱ در هر دو موافقتنامه‌ها، مالیات تابع نظام حقوقی کشور محل وقوع یا احداث خط لوله بوده و از قوانین مالیاتی آن پیروی می‌کند و اختلافات ناشی از مالیات را در صلاحیت دادگاه همان کشور دانسته است.^۲ از انواع مالیات‌های موافقتنامه‌های احداث و بهره‌برداری از خطوط لوله، می‌توان به مالیات بر تجهیزات و دارایی،^۳ مالیات بر انتقال املاک،^۴ مالیات بر درآمد،^۵ مالیات بر ارزش افزوده^۶ اشاره کرد. در این میان برخی کشورها (مانند یونان) قانون و یا موافقتنامه‌هایی تدوین کرده‌اند که از مالیات مضاعف بر درآمد جلوگیری می‌کند.^۷ در مدل یکپارچه تلاش شده است تا مخاطرات مالیات تا حد امکان کاهش پیدا کند. اگرچه امکان وجود نظام مالیاتی مانند مدل اتصال دهنده در مدل یکپارچه هم وجود دارد.^۸ با توجه به این تفاوت که توافقات این مدل از احداث خط لوله جلوی مالیات مضاعف را گرفته است، اما در این مدل، اطراف موافقتنامه احداث خط لوله تلاش می‌کنند از سیستم مالیاتی یکپارچه برای مدیریت مخاطرات مالیاتی بهره‌مند شوند؛ همانند خط لوله گاز آفریقای غربی (WAG) بر اساس ماده ۵ موافقتنامه، میان دولت‌ها احداث کنند. این خط لوله از یک سیستم مالیاتی یکپارچه استفاده می‌کند. این توافقنامه یک رژیم مالی کامل ایجاد می‌کند که مالیات بین کشورهای درگیر را با توجه به محاسبه دقیق براساس نسبت فاصله و ظرفیت تقسیم می‌کند.^۹ بر این اساس یکی دیگر از فرق‌های مدل قراردادهای احداث و بهره‌برداری از خطوط لوله نفت

1. Taxes Shall Mean all Existing and Future Levies, Duties, Customs, Imposts, Payments Fees, Penalties, Assessments, Taxes (Including Value Added Tax or Sales Taxes), Charges and Contributions Payable to or Imposed by a State, any organ or Subdivision of a State, Whether Central or Local, or any other Body having the Effective Power to Levy any Suchcharges within the Territory of a State, and "Tax" Shall Mean any one of them.

2. Taxation Disputes 24.9 Subject to Clause 24.11, All Taxation Disputes Shall be Resolved by the Greek Tax Administration and/or the Greek Courts in Accordance with Applicable Greek Law (The Taxation Dispute Resolution Process).

3. Real Estate Property Tax.

4. Real Estate Transfer Tax.

5. Corporate Income Tax.

6. Value Added Tax.

7. Greek law 1502/1984.

8. Article 19 of the CCO IGA.

9. Paragraph 29 of the WAGP HGA.

و گاز، امکان مدیریت نظام مالیاتی در سراسر پروژه احداث و بهره‌برداری از خطوط لوله نفت و گاز در جهت جلوگیری از مخاطرات و حفظ و ثبات پروژه می‌باشد.

۲-۲-۲. بررسی مالیات و مدیریت خطوط لوله در نظام حقوقی ایران

بر اساس قوانین مالیاتی کشور به دلیل دولتی بودن خطوط لوله نفت و گاز، هیچ مالیات مجزا و ویژه‌ای بر خطوط لوله نفت و گاز وضع نگردیده است و ماده ۱۴۱ قانون مالیات‌های مستقیم تنها به کالاهای نفتی اشاره دارند و مالیاتی بر طریق حمل و نقل محصولات نفتی از طریق خطوط لوله در نظر نگرفته شده است. اما شاید با خصوصی شدن خطوط لوله صنایع پایین دستی امکان وضع مالیات بر خطوط لوله تحقق یابد اما شاید تاکنون به دلیل اهمیت نقش استراتژیک این خطوط در امنیت و مدیریت کشور این اقدام صورت پذیرفته است. امروزه مدیریت خطوط لوله نفت ایران در اختیار شرکت خطوط لوله و مخابرات نفت ایران می‌باشد. این شرکت، مدیریت حدود ۱۴ هزار کیلومتر خطوط لوله را بر عهده دارد. مدیریت خطوط لوله گاز ایران در اختیار شرکت ملی گاز ایران قرار دارد لذا در این راستا در جهت ساخت خطوط لوله گاز اقدام به انعقاد قرارداد با شرکت‌های مختلف دولتی و خصوصی کرده است که در این میان می‌توان به انعقاد قرارداد ساخت، بهره‌برداری و واگذاری BOT^۱ شرکت ملی گاز ایران با شرکت نفتانیر و اشاره کرد.^۲ همچنین می‌توان به خط لوله ایران-ارمنستان اشاره کرد که به صورت مهندسی، تامین کالا، ساخت و مدیریت و نگهداری EPCM اجرا و مدیریت شده است.^۳ این قراردادها در صنعت گاز ایران بیان‌کننده حضور و پذیرش پیمانکاران خصوصی در بخش مالکیت و مدیریت خطوط لوله گاز در بخش پایین دستی در حقوق ایران می‌باشد. لذا می‌توان در صورت وجود موافقتنامه بین‌المللی در این خصوص اقدام به تنظیم موافقتنامه با مالکیت و مدیریت یکپارچه یک شرکت تحت مدل یکپارچه موافقتنامه احداث و بهره‌برداری از خطوط لوله گاز نماییم. در این صورت وضع مالیات بر خطوط لوله

1. Build-operate-transfer.

۲. این قرارداد با هدف گسترش همکاری‌های تجاری با کشورهای همسایه با استفاده از منابع عظیم مخازن گازی فازهای پارس جنوبی که در حال تولید و توسعه می‌باشند که به شرکت نفتانیر به صورت BOT واگذار کرده است

http://www.naftanir.com/naftanir/index.php?option=com_content&view=article&id=46:6sarasary&catid=34:project&Itemid=59 (accessed July 27, 2018).

3. <http://payandan.co.ir/portfolio/details/خط-انتقال-گاز-۳۰-تبریز-ارمنستان> (accessed July 27, 2018).

نیز تحقق خواهد یافت.

۲-۳. ایمنی و محیط زیستی

با وجود طیف گسترده‌ای از استانداردهای زیست‌محیطی و ایمنی که توسط سازمان‌های بین‌المللی، ملی و خصوصی برای کاهش خطرات حوادث خط لوله نفت و گاز ایجاد گردیده است، هنوز حوادث متعددی در خطوط لوله نفت و گاز رخ می‌دهند (Piri & Faure, 2014: 81). حوادث خط لوله در نتیجه عوامل مختلف رخ می‌دهد. اما همانطور که اسناد مربوطه نشان می‌دهد، سوء رفتار انسانی عامل اصلی حوادث خط لوله است. در واقع، اغلب حوادث مربوط به خطوط لوله به دلیل خرابی‌های فنی، تعمیر و نگهداری ضعیف یا اثرات خارجی رخ داده است که قابل پیشگیری می‌باشند. به عنوان مثال، بسیاری از آسیب‌های محیط زیستی و ایمنی خط لوله نفت در نیجریه در نتیجه استانداردهای ایمنی با کیفیت پایین و تعمیر و نگهداری ضعیف توسط شرکت‌های چندملیتی نفتی بود. بر اساس آمار روسیه پس از شوروی، میزان خطرات ناشی از خط لوله به هفت برابر بیشتر از خط لوله‌های اروپایی مربوط می‌شود که عمدتاً به علت کنترل و نظارت ضعیف است (Piri & Faure, 2014: 81). سلامتی، ایمنی و محیط زیست همواره در قراردادهای احداث و بهره‌برداری از خطوط لوله مورد توجه بوده و است. اما علیرغم توجه هر دو مدل قراردادی به آن یکی از عوامل افتراق این دو مدل قراردادی می‌باشد.

۲-۳-۱. بررسی ایمنی و اقدامات محیط زیستی در موافقتنامه‌های احداث و بهره‌برداری خطوط لوله

در مدل اتصال دهنده هر کشور براساس استانداردها و قوانین و آیین‌نامه‌های عملیاتی خود اقدام به تامین ایمنی و حفاظت از محیط زیست می‌کند. در این مدل از خطوط لوله بین‌المللی، نظام واحد برای خط لوله وجود ندارد. صلاحیت در مرز کشورها تقسیم شده است و این امر شامل تعیین استانداردهای ایمنی و بازرسی خط لوله نیز می‌گردد. حتی اگرچه مقرراتی برای ایجاد استانداردهای یکسان وجود داشته باشد اپراتور باید توسط هر دو کشور تایید شود. در این صورت، احتمال وجود اپراتور جداگانه برای هر بخش از خط

لوله وجود دارد (Vinogradov, 1999: 77). برای مثال می‌توان به مواد ۵ و ۶ قرارداد انگلستان و ایرلند شمالی به امور ایمنی و محیط زیستی خطوط لوله بر اساس قوانین داخلی و در حوزه صلاحیت قضایی هر کشور می‌پردازد. هرچند در این ماده، مقامات صالح از دو کشور باید از ایمنی خط لوله اطمینان پیدا کنند^۱، اما این موارد باید در چارچوب قوانین کشوری که خط لوله در آن در حال احداث و بهره‌برداری است انجام پذیرد. لذا این اقدامات به صورت یکپارچه نمی‌باشد. در مدل یکپارچه به دلیل حفظ ایمنی و امنیت پروژه برای تمامی طرف‌ها در قراردادهای احداث و بهره‌برداری سعی شده است تا از استانداردهای واحد در سراسر خطوط لوله جهت ایمنی و محیط زیستی و ... بهره‌گرفته شود تا مخاطرات خط لوله تا حد امکان کاهش پیدا کند. این امر از قراردادهای مختلف احداث و بهره‌برداری بر اساس مدل یکپارچه فهمیده می‌شود. برای مثال ماده ۱۰ موافقتنامه خط لوله نوباکو بیان می‌دارد: «هر کشور عضو باید با استفاده از استانداردهای فنی، ایمنی و زیست‌محیطی مرتبط با سایر کشورهای عضو و شرکت‌های نابوکو همکاری و هماهنگی کند». لذا یک استاندارد ایمنی و محیط زیستی یکسان باید در سراسر خط لوله حاکم باشد. همچنین ماده ۴ موافقتنامه خط لوله باکو - تفلیس - جیحون نیز بیان می‌کند: «هر کشور با همکاری و هماهنگی با دیگران و پروژه‌های سرمایه‌گذار قابل اجرا در شکل‌گیری و ایجاد استانداردهای فنی، ایمنی و زیست‌محیطی یکنواخت برای ساخت، بهره‌برداری، تعمیر، جایگزینی، گسترش ظرفیت یا توسعه و نگهداری تسهیلات مطابق با استانداردهای بین‌المللی و شیوه‌های صنعت خط لوله نفت (که هیچ‌گاه نباید کمتر از آنچه که معمولاً در کشورهای عضو اتحادیه اروپا اعمال می‌شود) و الزامات مندرج در توافقنامه مربوطه دولت میزبان که باید اعمال شود. بدون توجه به استانداردها و شیوه‌های مندرج در قوانین داخلی دولت مربوطه». دو نکته در این ماده بسیار حائز اهمیت است اولاً استانداردهای فنی ایمنی و زیست‌محیطی هیچ‌گاه نباید کمتر از آنچه که معمولاً در کشورهای عضو اتحادیه اروپا اعمال می‌شود باشد. ثانیاً این استانداردها و شیوه‌ها بدون توجه به قوانین داخلی کشورها اعمال می‌گردد. به بیان دیگر این موافقتنامه فراتر از قانون کشور در این زمینه می‌باشد و بر

1. The Competent Authorities of the Two Governments Shall Consult one Another with a View to Ensuring that there are Appropriate Safety Measures for the Pipeline and that the Pipeline is Subject to Uniform Safety and Construction Standards.

آن حاکم است. از سوی دیگر در قراردادهای فی مابین سرمایه‌گذار و دولت میزبان در موارد متعددی قوانین و مقررات ایمنی و زیست‌محیطی دولت میزبان به نفع شروط قراردادی که متضمن استانداردهای محیط زیستی و ایمنی نیز می‌باشد محدود گردیده است.^۱

۲-۳-۲. بررسی استانداردهای ایمنی و محیط زیستی صنعت نفت ایران در خصوص خط لوله

بر اساس استانداردهای^۲ وزارت نفت، خطوط لوله در ایران باید بر اساس این استانداردها ساخته شوند و رعایت این استانداردها برای احداث کنندگان خطوط لوله الزامی است. زیرا این استانداردها در خصوص ایمنی و محیط زیستی صنعت نفت هستند.^۳ از آنجا که امکان احداث خطوط لوله پایین دستی بر اساس قوانین ایران به صورت یکپارچه وجود دارد، استانداردهای ایران در این خصوص باید مورد توجه قرار گیرند. در موافقتنامه‌های بین‌المللی، احداث خط لوله اگر مدل اتصال دهنده باشد در کشور ایران نیز شرکت پیمانکار موظف به رعایت استانداردهای وزارت نفت ایران است. اما در صورتی که مدل یکپارچه باشد دو حال قابل تصور است: حالت اول اینکه براساس قرارداد شرکت احداث کننده خطوط لوله بر اساس استانداردهای ایران و یا بالاتر از آن اقدام به فعالیت کند ولی در حالت دوم ممکن است شرکت احداث کننده خطوط لوله براساس قانون ایران اقدام به فعالیت نکند اما براساس توافق استانداردهای این شرکت مورد پذیرش مسئولان وزارت نفت باشد از آنجا که این استانداردها را وزارت نفت تدوین کرده و هر چند سال به‌روزرسانی می‌گردد لذا در این حالت نیز اقدامات شرکت احداث کننده باید مورد پذیرش وزارت نفت باشد. بر این اساس نیز امکان

1. Host Government Agreement Between and among the Government of Georgia and State Oil Company of the Azerbaijan Republic, BP Exploration (Azerbaijan) Limited, Totalfinaelf E&P Caucasian Gas SA, Lukagip N.V., Statoil Azerbaijan a.s., Naftiran Intertrade Co. (NICO) Limited, Turkish Petroleum Overseas Company Limited, Apr. 17, 2002, art. 12.

۲. تعریف استاندارد: حداقل الزامات مورد نیاز برای کارهای مهندسی، ساخت و نصب، انتخاب مواد و غیره در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و هدف آن دستیابی به میزان مطلوبی از نظم و کیفیت در یک زمینه خاص می‌باشد <http://www.mop.ir/Portal/home/?event/35298/29939/38020> /استانداردهای-نفت-ایران (accessed July 27, 2018).

۳. استانداردهای صنعت نفت ایران <https://www.mop.ir/portal/home/?event/> (accessed February 11, 2020).

انعقاد موافقتنامه یکپارچه براساس استانداردهای ایران وجود دارد.

نتیجه‌گیری

برای احداث خطوط لوله نفت و گاز بین‌المللی، مدل‌های متنوعی توسط کشورها مورد استفاده قرار گرفته است. هرچند هر خط لوله از ویژگی‌های فنی و حقوقی خاص خود برخوردار می‌باشد؛ به طور کلی چارچوب‌های حقوقی مورد استفاده برای خطوط لوله را می‌توان در دو مدل پیوسته و یکپارچه تقسیم‌بندی نمود. قوانین و مقررات موجود در نظام حقوق ایران به طور کلی خطوط لوله وابسته به تاسیسات بالادستی را مجزا از خطوط لوله وابسته به تاسیسات پایین‌دستی نموده است و محدودیت‌هایی را برای دسته اول در نظر گرفته است از جمله اینکه براساس قانون، اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ در مالکیت بخش دولتی قرار دارد و بهره‌برداری از آن نیز در دست شرکت ملی نفت ایران می‌باشد. اما دسته دوم براساس قوانین و مقررات نفتی خطوط که در بخش پایین‌دستی صنعت نفت و گاز مورد استفاده قرار می‌گیرند با محدودیت‌های موجود در بخش بالادستی مواجه نمی‌باشند و لذا علاوه بر استفاده از مدل اتصال دهنده برای احداث و بهره‌برداری از این خطوط به نظر می‌رسد همانطور که در حال حاضر نیز شرکت ملی گاز ایران اقدام به احداث و بهره‌برداری از خطوط لوله در چارچوب قرارداد سرمایه‌گذاری BOT نموده است در صورت رعایت برخی قوانین و مقررات در خصوص محیط زیست و کسب مجوزهای لازم از وزارت نفت امکان استفاده از مدل‌های یکپارچه برای انتقال فراوردهای نفتی و دیگر محصولات قابل انتقال با منع قانونی قابل توجهی مواجه نباشد. در نتیجه به نظر می‌رسد اجرای خطوط لوله متصل به تاسیسات توسعه و تولید نفت و گاز که برای جمع‌آوری و انتقال محدود نفت خام و گاز به کار می‌رود بر مبنای الگوی پیوسته با برخی محدودیت قانونی مواجه باشد. لیکن در خصوص خطوط لوله انتقال داخلی و بین‌المللی محدودیت قابل توجهی برای استفاده از هر دو رویکرد یکپارچه و اتصال دهنده ملاحظه نگردید.

منابع

Books

- Balmaceda, Margarita M & Kevin Rosner, (2006), *Belarus: Oil, Gas, Transit Pipelines and Russian Foreign Energy Policy*, London, United Kingdom, GMB Publishing Ltd.

- Catherine Redgwell, (2012), *Contractual and Treaty Arrangements Supporting Large European Transboundary Pipeline Projects: Can Adequate Human Rights and Environmental Protection be Secured?*, Chapter 6 of *Energy Networks and the Law Book*, United Kingdom, Oxford University Press.

- Ishrak Ahmed Siddiky, (2014), *The International Legal Instruments for Cross-border Pipelines*, Research Handbook on International Energy Law, United Kingdom, Edward Elgar Publishing.

- Kaj Hobér, (2014), *Recent Trends in Energy Disputes*, Research Handbook on International Energy Law, United Kingdom, Edward Elgar Publishing.

- Rafael Leal-Arcas, Costantino Grasso, Juan Alemany Ríos, (2016), *Energy Security, Trade and the EU: Regional and International Perspectives*, USA, Edward Elgar Publishing.

- Thomas J Dimitroff, (2011), *Risk and Energy Infrastructure: Cross Border Dimensions*, United Kingdom, Globe Law and Business.

- Yulia Selivanova, (2014), *The WTO Agreements and Energy*, Research Handbook on International Energy Law, London: United Kingdom, Edward Elgar Publishing.

Articles

- Fazil Jamal, (2015), "Legal Aspects of Transnational Energy Pipelines: A Critical Appraisal", *European Networks Law & Regulation Quarterly*, No. 2.

- Martha M. Roggenkamp, (1998), "Petroleum Pipelines in the North Sea: Questions of Jurisdiction and Practical Solutions", *J. Energy & Nat. Resources* L. 92.

- Mehdi Piri D, Michael Faure, (2014), "The Effectiveness of Cross-Border Pipeline Safety and Environmental Regulations", (under International Law), Volume 40, Number 1.

- Michael Dulaney, Robert Merrick, (2005), "Legal Issues in Cross-

Border Oil and Gas Pipelines”, *Journal of Energy & Natural Resources Law International Bar Ass*; Aug, Vol. 23, Issue 3.

- Nougayrede, (2005), “Binding States: A Commentary on State Contracts and Investment Treaties”, *Business Law International*, Vol. 6, No. 3, BLI 372.

- Sergei Vinogradov and Cokce Mete, (2013), Cross-Border Oil and Gas Pipelines in International Law, *German Yearbook of International Law*.

- Sergei Vinogradov, (2009), “Challenges of Nord Stream: Streamlining International Legal Frameworks and Regimes for Submarine Pipelines”, 52 *German Y.B. Int'l L*, Vol. 52.

- Sergei Vinogradov, (1999), “Cross-Border Pipelines in International Law”, *Natural Resources & Environment*, Vol. 14, No. 2.